

## مشاعره در خانقاه آرامگاه خواجه عبدالله انصاری

در اردیبهشت ماه امسال اولیای وزارت اطلاعات و کلتور کشور دوست و همسایه افغانستان بمناسبت بزرگداشت هزارمین سال شمسی تولد پیر طریقت شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی مجلس علمی در کابل ترتیب دادند و با گرمی و مهربانی از همه مهمانان بویژه هیأت استادان ایرانی که بامساعدت و موافقت وزارت فرهنگ و هنر و دانشکاه تهران در این انجمن شرکت کرده بودند، پذیرائی کردند. از مراسم این بزرگداشت زیارت مرقد پیر هرات در گازرگاه هرات بود.

شرکت کنندگان پس از گشایش مجلس که با خواندن پیام رئیس دولت افغانستان و پیام رئیس دانشگاه تهران آغاز بکار کرد. در مدت سه روز بیش از سی سخنرانی تحقیقی صبح و عصر درباره آثار خواجه و جلوه‌های اندیشه تابناک آن عارف نامی ایراد کردند که از هیمن آنها سخنرانیهای استادان ایرانی بویژه سخنرانی جناب آقای دکتر رضائی معاون دانشکاه تهران بسیار پسند دانشمندان افتاد. جناب آقای دکتر داودی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی نیز ضیافت باشکوهی بافتخار استادان ایرانی و سایر دانشمندان برپا داشتند و آقای خدیوجم دایزن فرهنگی سفارت شاهنشاهی و آقای منصورى سرکنسول ایران در هرات از هیأت ایرانی بانهایت لطف استقبال و پذیرائی کردند.

پس از استماع سخنرانیها صبح روز سه‌شنبه پانزدهم اردیبهشت ماه دانشمندان مهمان و استادان افغانی با هوایما از کابل بهرات پرواز کردند و بعد از ظهر برای زیارت مرقد خواجه عبدالله و سایر عارفان و بزرگان بکازرگاه هرات روی نهادند و بر آستان پاک آن پیر روشندل سر تعظیم فرود آوردند. میر خانقاه که متولی آستانه حضرت خواجه و از نزدیکان و بزرگان طراز اول بشمار می‌آید از مهمانان با چهره گشاده و صفای درویشان صافی درون پذیرائی کرد و بهر يك ادمغانی که یادگار این مراسم بود ارزانی داشت و در ضیافتخانه امیر-علیشیر نوائی که از بناهای آن وزیر درویش دوست است بشیوه اهل خانقاه خوان گرم گسترده. پس از صرف شام درکنار مرقد عارف بزرگ در خانقاهی کهن مجلس شعر خوانی انعقاد یافت .

کارگزار مجلس مشاعره که از دوستان و دوستان حضرت خواجه بود از بنده کمترین خواست که بخواندن شعری بپردازم. این جانب پذیرفتم و پس از سپاسگزاری از مهمان نوازی دوستان افغانی مناسب دیدم که از عارف فرزانه، استاد استادان حضرت جلال الدین همایی و استاد بزرگوار دانشمند حضرت محمدعلی ناصح رئیس انجمن ادبی ایران یادی کنم و از این دو استاد بزرگ که مایه افتخار سخنوران ایران بشمار میروند و از صمیم دل ادا دتمند پیر دانادل حضرت خواجه عبدالله اند شعری در آن محفل روحانی بر خوانم.

قطعه‌ای که حضرت استاد همایی در شأن خواجه سروده بودند آنشب در دسترس نبود تا تشنگان زلال معرفت را سیراب کند. ناگزیر با پوزش خواهی بمرض حاضران رساندم که بزودی شعر استاد را برای چاپ کتابی که حاوی مجموع مقالات مجلس بزرگداشت است بکابل خواهم فرستاد. اکنون شادمانم که بلطف حضرت استاد همایی این آرزو برآورده شد و آن قطعه اینست :

بمناسبت جشن بزرگداشت عارف دانشمند نامدار خواجه عبدالله انصاری ملقب به شیخ الاسلام و معروف به پیر هرات و پیر هروی متولد ۳۹۶ متوفی ۴۸۱ هجری که در ماه اردیبهشت ۱۳۵۵ شمسی موافق ۱۳۹۶ هجری قمری در افغانستان بر گزار شد.

### جلال الدین همایی

ای بکلکت رشحه آب حیات	خواجه انصاری ای پیر هرات
ای صفات جلوه مرآت ذات	ای وجود مظهر آیات حق
ای عبادات رموز معجزات	ای اشارات کنوز انبیا
پیش سحر خامهات هاروت مات	پیش نور خاطر خورشید محو
گر شود بیشه قلم دریا دوات	حرفی از مدح ترا نتوان نوشت
هم تو اسمی هم توفعلی هم ادات	در کلام جامع اهل طریق
وز تو ویران خانه لات و منات	کعبه اسلام آباد از تو بود
بر خزانه غیب بنویسی برات	نقد حال ما بود این کز شهود
خواجدها باید بمسکینان زکات	صدقه‌یی بر مافشان از گنج فیض
دام ذکری فی هوان هات هات	کی تجیب للمنادی هیت هیت
تا بحق تو دسناه گوید ثنات	قوت لفظی ز حق می بایدش

اما از استاد ناصح غزلی شیوا همراه داشتم که آن را از جانب انجمن ادبی ایران برسم ره آورد و نثار پیشگاه عارف بزرگ و صاحب‌دلان آن محفل قدس ساختم. غزل استاد شور و هیجان در دلها برانگیخت. گوئی استاد ناصح این غزل را بالهام از خواجه عبدالله ساخته بودند و آنچه‌نجان مقبول اهل دل افتاد که چند بار با کف زدنهای شورانگیز و چهره‌هایی که برق شادی

از آن می‌درخشید سراینده را تحسین کردند و برآستی همه را وقت خوش گشت . اینک غزل استاد ناصح :

آنکه سودای غمش همدم دیرین منست  
مصحف حسن بود روی تو، لیک آیت عشق  
هر غباری که ز خاک رخت افشاند نسیم  
فتنه آن قد و رخسارم و میگویم فاش  
گفتم از تلخی ایام که آساید گفت  
مرد دل نیستم از عشق تو چون تابم روی  
تا زند خنده شادی بچمن لب نکشود  
گر ندارد خبر از سوز دل زارم شمع  
رنج خود خواستن و راحت یاران جستن  
نیست کارم بهی و ساقی از آن رو که مدام  
گوهر عاریت از کس نپذیرم «ناصر»

ناگفته نماند که این بنده یک روز پیش از زیارت مرقد خواجه عبدالله بسبب حادثه اتومبیل در هنگام سوار شدن سرم شکست و ناچار مرا بشفاخانه (بیمارستان) بردند و زخم بندی کردند ولی پزشک مهربان جناب دکتر عبدالرحیم که در هنگام زخم بندی حضور نداشتند از راه مهمان نوازی با پرستار و معاون خود پیرش حال من بهمان خانه آمدند و بدقت تمام معاینه کردند و از نو زخم بندی و مایه کوبی فرمودند.

مهربانی این پزشک عالیقدر چنان دامن اثر کرد که در نیمه شب بی اختیار این قطعه کوتاه در ستایش آن طیب مشفق از دل برخاست و بر زبانم جاری شد و روز دیگر بخواهش من نشان قدرشناسی این قطعه بلطف استاد دکتر روان فرهادی دانشمند افغانی بخط خطاط مشهور هرات جناب عطار بصورت مرقعی تحریر شد تا برای آن پزشک مهربان فرستاده شود:

ای پزشک نامور عبدالرحیم  
حافظت با داد خداوند کریم  
درد ما را نیک درمان کردی  
زین سبب باشم دعا گوای حکیم

استاد عبدالحی حبیبی دانشمند معروف افغانی که روز پس از حادثه این جانب را در مجلس بزرگداشت ندیدند بتفقد از حالم جو یا شدند. دوست گرامی استاد دکتر جمال رضائی پاسخ دادند که بعلمت شکستگی سر بدستور پزشک در مهمانخانه بستری است. استاد حبیبی بمطایبه این بیت بیدل را خواندند:

سقف خانه فقرا نیست سیر گاه هوی  
سر بسنگ تا نخورد اندکی خمیده بیا

بنده فردای آن روز پس از تشکر از احوال پرسی استاد حبیبی این رباعی خواجه عبدالله را خواندم :

هر دل که طواف کرد کرد در عشق  
این نکته نوشته‌ایم بر دفتر عشق  
دکتر رهین مخدوم استاد دانشمند دانشکده ادبیات کابل که ازدانش آموختگان دانشگاه  
تهران است این رباعی را از من شنید و یادداشت کرد و بر بدیهه آنرا تضمین کرد و شب هنگام در  
خانقاه پیرهرات در مراسم مشاعره برخواند و بنده را سرافراز و رهین منت خود ساخت.

هر کس که دمی غنود در بستر عشق  
هر کس که بود اسیر و غم پرور عشق  
هر کس که طواف کرد کرد در عشق  
هم خسته شود در آخر از خنجر عشق

آن دل که بجز مهر و وفا می‌ورزد  
من هیچ نگویم که خطا می‌ورزد  
هر چیز که وزد بر یا می‌ورزد  
آن ارزد او که با صفا می‌ورزد (۱)

این نکته نوشته‌ایم بر دفتر عشق  
ای مسرد نکو خصلت نیکو آئین  
گر سر بشکست دل مبادت نمکین  
سر دوست ندارد آنکه دارد سر عشق

(۱) اشارت باین سخن پیرهرات رفته است «آن ارزی که می‌ورزی»

### بقیه خاطراتی و سخنانی از مردی خود ساخته

این اصل قضاوتش هم در حق شما هم درباره آن محصل بیمار خرد پذیر خواهد بود و این عمل را  
نباید تبعیض نامداد. بلکه این کار خود یک نوع حقیقت‌سناسی و رعایت بموقع است - تبعیض آنست  
که عامل آن تحت تأثیر توصیه‌ای واقع شود یا قصد استفاده مادی داشته باشد، آیا خود شما آن  
شاگرد بیمار را به دانائی و درس خوان بودن قبول دارید یا نه؟ و نیز تاکنون نظایر این تبعیض  
را از ناحیه ریاضی دیده‌اید یا خیر؟

چون اظهارات مدلل رئیس دانشکده توأم باین نظری بود و در ماثر کرد لذا از شکایت  
خود صرف نظر کردیم. ..

در این نجاست که باید از اعمال گذشتگان پند گرفته و دانست که وجود یک چنین رئیس  
معنون که با استدلال سقراط و از خود قضایا را حل و فصل می‌کند، چقدر میتواند از حوادث غیر  
مترقبه و عکس‌العمل‌های ناشایست جلوگیری کند و مدعیان را بر سر صبر و انصاف آورد. اینکه  
در سطور بالا گفتم «انتخاب رؤسای آنچنانی قاعدهٔ پسندیده‌ای بود» بی دلیل نگفتم ..

حال برمی‌گردم بنوشتن باقی قضایا و خاطره‌ها